موضوع: علم حضوری و علم حصولی

دیدگاه تجربه گرایان در مورد اصول معرفت های تصدیقی

بحث درباره دیدگاه تجربه گرایان درباره مبادی و اصول معرفت های تصدیقی بود. اینکه آیا آنان این اصول را ماقبل تجربی می دانند یا آنها را مابعد تجربی و برگرفته از حواس حسی می دانند.

در جلسه قبل دیدگاه جان لاک که از فلاسفه پیش آهنگ تجربه گرایی در عصر جدید است نقد و بررسی شد و نتیجه این شد که وی درباره تصورات معتقد است ما تصورات ما قبل تجربی نداریم اما درباره تصدیقات، برخی از اصول عقلی را قبول کرده است و مخالف وی در این باره با فطری دانستن اصول و مبادی تصدیقات است. (فطری بودن به این معنا که انسان در بدو تولد، واجد چنین معرفت هایی باشد).

دیدگاه دیوید هیوم (م1711- 1776)

هیوم از فلاسفه مطرح تجربه گرایی است. وی اهل اسکاتلند است و در زمینه معرفت شناسی کتابی با عنوان «پژوهش در باره فهم آدمی» نگاشته است. او را از فلاسفه سرسخت در تجربه گرایی می دانند که به هیچ اصل معرفتی ما قبل عقلی قائل نیست و لذا در حوزه مباحث خداشناسی به شکاکیت و لاادری گرایی گرایش پیدا کرده است. وی حتی اصل علیت را به عنوان یک اصل عقلی نپذیرفته و تلاش کرده بر اساس تجربه گرایی آن را تبیین کند و سرانجام هم به انکار اصل علیت به عنوان یک واقعیت عینی قائل شده است. او این اصل را یک امر ذهنی و روانی می داند. توضیح مطلب چنین است که وی می پذیرد که در علیت عنصر وابستگی وجودی چیزی با چیز دیگر مطرح است و نیز می پذیرد که وجود رابطه ضروری میان علت و معلول وجود دارد اما این سوال را مطرح می کند که از آنجا که این وابستگی وجودی را نمی توان از طریق حس تجربه و مشاهده کرد ما از کجا به این رابطه پی برده ایم؟ وی در پاسخ می گوید: آنچه ما از طریق مشاهده می یابیم یکی تقارن و هم زمانی و دیگری تعاقب و توالی دو پدیده است. به عنوان مثال وقتی سنگی به شیشه خورد و می شکند، آنچه مورد مشاهده ما است همراهی این دو پدیده و تعاقب آنها است. تکرار این امر باعث می شود در روان و ذهن ما یک حالت تداعی و عادت ذهنی ایجاد شود. این حالت دو مولفه دارد: وابستگی شکسته شدن شیشه به خوردن سنگ و دیگری ضرورت و قطعیت. لذا وقتی کسی سنگ را پرتاب می کند و هنوز برخورد نکرده، ضرورت شکسته شدن شیشه را پیش بینی می کنیم. اما چون این وابستگی و ضرورت را نمی توانیم توسط حواسمان درک کنیم، این امر مربوط به دستگاه ذهن ما است و واقعیت خارجی ندارد.

پل فولکیه در این باره می گوید: «مهمترین مفاهیم یعنی مفاهیمی که استدلال های ما بر مبنای آنها است یکی مفهوم علیت و سببیت است که حصول عمل منطقی استقرا بی دخالت ان ممکن نیست و دیگری مفهوم ضرورت وجه ثابت قیاس منطقی است اما پاسخ هیوم به این پرسش که این مفاهیم از کجا برای ما حاصل می شود این است که از تداعی نفسانیات. نظر هیوم این است که مفهوم علیت برای ما از حس یا تجربه خاص حاصل نشده است زیرا آنچه برای ما از طریق تجربه حاصل می شود تقارن یا تعاقب امور در وجود است نه مفعوم علت و معلول و نسبت و علاقه ضروری میان آنها. به اعتقاد وی تقارب و تقارن مکرر در نفس، موجب حصول تداعی میان ادراکات ارتسامی متعاقب می گردد و از این تداعی مدرکات در ما تمایل شدیدی حاصل می شود به این که حوادثی که منشا حصول مدرکات ارتسامی متقارن یا متعاقب در وجود بوده اند همواره با هم ادراک کنیم. بنابراین علاقه و پیوستگی امری مشهود در خود اشیا نیست بلکه امری مخصوص در نفس ما است. مفاهیم وجود و امتناع نیز به همین نحو حاصل شده اند. بنابراین ضرورت امری است موجود در اذهان و نه در اعیان، به عبارت دیگری امری است اعتباری و نه حقیقی».[[1]](#footnote-1)

همیلتون نیز در کتاب معرفت شناسی، نظریه هیوم را در باب علیت بیان کرده است.[[2]](#footnote-2) همچنین در کتاب کلیات فلسفه دیدگاه هیوم بیان شده است.[[3]](#footnote-3)

حاصل سخن هیوم در باب علیت این است که تصور علیت اولا و تصدیق آن ثانیا نه از بدهیات عقلی و نه حاصل تفکر و استدلال عقلی و نه مشاهده و تجربه حسی است، بلکه فرایندی ذهنی و روانی است که پس از مشاهده تقارن و تعاقب حوادث به صورت یک عادت ذهنی در آمده است.

ارزیابی

1. مطلب درستی که هیوم در این باره بیان کرده این است که رابطه علیت یک رابطه حسی نیست که بتوان با دستگاه حسی آن را مشاهده کرد اما اینکه علیت را به عنوان یک واقعیت عینی انکار کرده و صرفا آن را یک عادت ذهنی می داند نادرست است . منشا اشتباه وی نیز این است که علیت از مفاهیم اولیه و ماهوی مثل سفیدی و سیاهی و نرمی و شیرینی و مانند آن نیست که بتوان با قوای حسی آنها را ادراک کرد. همچنین علیت از مفاهیم منطقی صرف مانند مفهوم قضیه، قیاس و مانند آن هم نیست که نه واقعیت خارجی داشته باشند و نه منشا انتزاع خارجی، بلکه علیت از مفاهیم ثانویه فلسفی است. این مفاهیم درست است که ما بازاء خارجی ندارند اما منشا انتزاع آنها خارجی است، یعنی مثلا سنگ و شیشه در واقع یک خصوصیت عینی دارند که علیت از آن خصوصیت انتزاع می شود.

2. ما از کجا به مفهوم علیت پی می بریم؟ آیا از طریق حواس ظاهری می خواهیم به علیت پی ببریم ؟ اگر مراد هیوم از انکار علیت این است درست است، زیرا مفهوم علیت از معقولات ماهوی نیست که قابل مشاهده حسی باشد. اما اینگونه نیست آنچه درست است آن است که ما علیت را به حس باطنی و علم حضوری و شهودی خود درک می کنیم. علیت و سببیت به معنای وابستگی وجودی است. ما نفس خود و افعال و حالت آن را شهود می کنیم و نیز این حقیقت را حضورا درک می کند که واقعیت و هویت این افعال و حالات، عین وابستگی به نفس است. سپس نفس از این شهود و علم حضوری مفهوم گیری می کند و آن همان مفهوم علیت و معلولیت است. سپس نوبت به تشخیص مصادیق آن در عالم واقعیت می رسد.

3. ما نسبت علیت را تصدیق می کنیم و به این حکم می رسیم که وقتی علت تامه محقق شد، معلول قطعا محقق می شود و از آن طرف دیگر وقتی معلول محقق شده حکم می کنیم که قطعا علت محقق شده است. این امری عقلی و بدیهی است. بنابراین آنچه این رابطه ضروری میان علت و معلول را درک می کند، عقل آدمی است.

بنابراین روشن شد که دو مطلب در کلام هیوم درست و بقیه نادرست است. مطالب درست وی این است که اولا رابطه علیت و معلولیت را خوب فهمیده است (رابطه علیت یعنی استناد و فقر وجودی و ضرورت وجودی میان دو پدیده). ثانیا رابطه علیت را نمی توان از طریق حس ظاهری و روش تجربی درک کنیم. اما انکار کردن واقعیت عینی داشتن علیت و تفسیر آن به عادت ذهنی و تداعی ذهنی نادرست است.

ادامه بحث انشاءالله در جلسات آینده بررسی خواهد شد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. فلسفه عمومی، پل فولکیه، ص 135- 138 [↑](#footnote-ref-1)
2. معرفت شناسی، همیلتون، ص 61- 64 [↑](#footnote-ref-2)
3. کلیات فلسفه، ص 313- 320 [↑](#footnote-ref-3)